گفت‌وگوی «جوان» با برادر شهید مدافع حرم علی عابدینی از شهدای خان‌طومان که پیکرش ۲۴ مهر ۹۹ به میهن بازگشت

رزمندگان فاطمیون شیفته مرام و اخلاق علی بودند

■ شکوفه زمانی

خان‌طومان روستایی در سوریه است که اطراف حلب واقع شده است. خان‌طومان در فاصله ۱۰ تا ۱۵ کیلومتری جنوب حلب قرار دارد و به خاطر نزدیکی به اتوبان حلب-دمشق از اهمیت استراتژیک برخوردار است. سال ۹۵ بود که خبر رسید ۱۳ نفر از نیروهای لشکر ۲۵ کربلا در یک روز در کربلای خان‌طومان سوریه به شهادت رسیده‌اند. «علی عابدینی» یکی از این شهدا نیروی یگان ویژه صابرین بود و به همراه همرزمانش در تاریخ ۱۷ اردیبهشت سال ۹۵ به شهادت رسید. پیکر علی در منطقه ماند و حدود پنج سال پس از شهادت در ۲۴ مهر ماه ۹۹ به وطن بازگشت و در جوار شهدای روستای فِرم و کنار مزار عموی شهیدش به خاک سپرده شد. آنچه می‌خوانید ماحصل گفت‌وگوی ما با مهدی عابدینی برادر شهید است.

شهید عابدینی در چه محیطی پرورش پیدا کردند؟ پدرتان چه کاره بودند؟

خانواده ما اصالتاً اهل روستای فِرم فریدونکنار هستند. پدرم برنج کشت می‌کرد، ولی بعد که کارمند بیمارستان شد، راهی شهرستان فریدونکنار شدیم. برادرم که فرزند اول خانواده بود در ۲۵مرداد ۶۷ در شهرستان فِرم از توابع بخش مرکزی شهرستان فریدونکنار به دنیا آمد. ما خانواده شهیدپروری داشتیم. پدرم برادر شهید است و خانواده ما از دوران دفاع مقدس با شهادت عجین بودند و این امر فتح بابی شد تا علی هم راه عموی شهیدش را ادامه بدهد.

به عنوان یک برادر، چه تعریفی از شهید علی عابدینی دارید؟

علی بسیار مهربان و خوش‌اخلاق بود و با فامیل‌ها رفتار خوبی داشت. هر کسی با اولین برخورد شیفته و عاشق رفتار او می‌شد. علی با همه دوستان و فامیل به دیده احترام و با محبت رفتار می‌کرد. گذشت و مردانگی و از خودگذشتگی یکی از خصلت‌های شهید بود. خیلی با گذشت بود. دوستانش می‌گفتند وقتی احساس خطر می‌کردیم، برادرم پیشقدم می‌شد تا با آن خطر مقابله کند. علی قبل از اینکه به سوریه برود در چند عملیات درون‌مرزی در نواحی مختلف مثل کردستان، ارومیه، زاهدان ، بانه و... حضور یافته بود. چند باری هم در درگیری با پژاک شرکت کرده بود.

برادرتان مجرد بود یا متأهل؟

متأهل بود. سال ۸۹ ازدواج کرد. حاصل این ازدواج پسری به نام امیرمحمد است.

چطور شد که شغل پاسداری را انتخاب کرد؟

علی از دوران نوجوانی فعالیتش را در پایگاه محله‌مان که مسجد بهشت فاطمه‌الزهرای فیروزآباد بود، شروع کرد. مسئولیت کارگزینی، پرسنلی و آموزش نظامی را بر عهده داشت تا اینکه در سال ۱۳۸۵ با فراخوان سپاه پاسداران به عضویت رسمی سپاه کربلای مازندران درآمد. برادرم قبل از استخدام در سپاه مدتی برق کار بود و در شرکتی کار می‌کرد که حقوق خوبی داشت. از کارش راضی بود اما بعد از یک هفته دیگر سر کار نرفت. هرچه اصرار کردیم که چرا سر کار نمی‌روی؟ از جواب دادن طفره می‌رفت تا اینکه بالاخره حرف زد و گفت که صاحبکارم اهل نماز و روزه نیست. گفتم او اهل نماز و روزه نیست، تو که هستی، اشکالی ندارد. در جواب گفت از کجا بدانم که حقوقم حلال است.

اهتمام ویژه شهید به مسائل بیت‌المال و حق‌الناس مثال‌زدنی بود. تا جایی که شهید در دوران آموزشی وقتی لباسش پاره می‌شد، مخالف این بود که از واحد تدارکات لباس نو دریافت کند. معتقد بود که لباس بیت‌المال است و خودش را مستحق دریافت دوباره آن نمی‌دانست.

همرزمان علی در سوریه می‌گفتند: وقتی که در صف تماس تلفنی بودیم تا خانواده‌هایمان را از سلامتی خودمان باخبر کنیم، علی نوبتش را به ما می‌داد و خودش تماس نمی‌گرفت. می‌گفت شما به خانواده‌های خودتان بگویید که به خانواده من اطلاع دهند سالم هستم. داداش اخلاق خاصی داشت. پدرم می‌گفت: یک بار از سوریه به ما زنگ زد و سفارش کرد ۵۰ هزار تومان به کمیته امداد محل بدهیم. با تعجب گفتم مگر چه شده؟ گفت: «حین یک عملیات گرسنه شده بودیم. با همرزمان وارد باغی شدیم و از میوه‌های آن باغ خوردیم. گفتم اگر صاحب باغ راضی نبوده است ما به نیت اموالش رد مظالم کرده باشیم.»

با آنکه برادرتان همیشه در مأموریت‌های سخت نظامی بود، خانواده با رفتن ایشان به سوریه مخالفت نکرد؟

موقعی که داداش علی به پدرم گفت که می‌خواهم به سوریه بروم، پدرم مخالفتی نداشت. مادرم هم گفت او بیمه امام زمان(عج) است و تا وقتی که برای اسلام خدمت می‌کند، هر جا هست برود.

همرزمانش از خاطرات برادرتان چه چیزهایی تعریف می‌کردند؟

فرمانده علی بعد از شهادت داداش می‌گفت: در سوریه که بودیم، از لشکر فاطمیون خواستیم ۴۰ نیروی افغانی برای کمک به ما بفرستند. ما فرصت آموزش و تجهیزات برای این نیروها را نداشتیم، ولی علی گفت اگر اجازه بدهید من ظرف یک هفته با آموزش دادن ۴۰ نفر از نیروهای فاطمیون آنها را برای عملیات آماده می‌کنم. اول درک حرف علی برایمان سخت بود. ولی با تلاشی که او در آموزش داشت، باورمان شد. به گفته فرمانده برادرم، علی طوری با نیروهای فاطمیون رفتار کرده بود که همه شیفته اخلاق او شده بودند. در عملیات خان‌طومان خیلی از بچه‌های لشکر فاطمیون هم حضور داشتند. یکی از نیروهای فاطمیون که علی را بسیار دوست داشت، وقتی خبر شهادت علی را شنید قسم خورد که می‌روم یا پیکر علی را برمی‌گردانم یا اینکه خودم هم شهید می‌شوم. ایشان سه سال در سوریه ماند و به آغوش خانواده‌اش برنگشت تا اینکه به شهادت رسید.

> علی بسیار مهربان و خوش‌اخلاق بود و با فامیل‌ها رفتار خوبی داشت. هر کسی با اولین برخورد شیفته و عاشق رفتار او می‌شد. علی با همه دوستان و فامیل به دیده احترام و با محبت رفتار می‌کرد. گذشت، مردانگی و از خودگذشتگی یکی از خصلت‌های شهید بود

گویا برادرتان قبل از شهادت یکبار مجروح شده بودند و با این وجود دوباره برای اعزام به سوریه اقدام کرده بودند؟

بله ،اولین باری که به سوریه رفت سال ۹۴ بود. بعد از ۳۳ روز مجروح شد. به کتفش تیر خورده بود. مدتی در بیمارستان بقیه‌الله بستری شد. ولی در عین مجروحیت همیشه لبخند بر لب داشت. آن موقع از طرف لشکر ۲۵ کربلا آمبولانسی فرستادند تا او را از بیمارستان به منزل پدرش منتقل کنند، ولی داداش علی قبول نکرد و گفت من با ماشین بیت‌المال نمی‌آیم. من را با ماشین شخصی ببرید. شهید عقیده داشت نباید از ماشین بیت‌المال استفاده کرد. شاید کسی باشد که مشکلش از ایشان بیشتر باشد و او احتیاج داشته باشد.

هنگام ترخیص از بیمارستان و برای بازگشت به مازندران می‌خواستیم برای او مراسم چاووشی (مراسم نوحه‌خوانی و مداحی که برای زائران کربلای معلی و بیت‌الله‌الحرام در هنگام عزیمت و بازگشت در اماکن متبرکه یا محل سکونت برگزار می‌شود) برگزار کنیم و گوسفند قربانی کنیم. اما علی از دست ما ناراحت شد و گفت همه رفقایم شهید شده‌اند. حتی خیلی از اقوام متوجه نشدند که علی مجروح شده است. بعد از یک هفته مسئولان متوجه شدند که علی جانباز مدافع حرم شده و ناراحت بودند که چرا از مدافع حرم هیچ گونه استقبالی نشده است. ولی واقعاً علی خودش دوست نداشت که کمیته استقبال برای او انجام شود. برادرم دوباره ۱۵ فروردین سال ۹۵ به سوریه اعزام شد. در حالی که حالشان خوب نبود ولی در تمام کارها روحیه جهادی داشت.

از نحوه شهادت برادرتان در کربلای خان‌طومان بگویید.

منطقه خان‌طومان سوریه برای داعشی‌ها خیلی مهم بود، چون از یک طرف راه ارتباطی اتوبان سوریه و ترکیه بود و داعش از این اتوبان نیروها و تجهیزات خود را فراهم می‌کرد و همینطور از آنجا منابع نفتی و معادن سوریه را به صورت قاچاق به ترکیه می‌فرستادند. تنها راه انتقال نیرو برای داعشی‌ها همین منطقه خان‌طومان بود. دشمن تازه این منطقه را از دست داده بود و خیلی تلاش می‌کرد تا دوباره آن را پس بگیرد. شب مبعث رسول اکرم(ص) روز پنج‌شنبه ۱۳۹۵/۲/۱۷ داعش دوباره برای بازپس‌گیری این منطقه به همراه چند گروه تروریستی مانند جبهه النصره، احرار الشام و... مجدداً اقدام کرده بود. این طرف هم چون آتش‌بس در منطقه برقرار شده بود، خیانت امریکایی‌ها و برخی اشخاص که می‌دانستند احتمال دارد تروریست‌ها آتش بس را زیر پا بگذارند، مزید بر علت شده بود. به هرحال دشمن حمله می‌کند و نیروهای ما با کمترین امکانات مقابل آنها ایستادگی می‌کنند.

۲۰ ساعت با همان وضعیت مقاومت می‌کنند. دلاورمردان ایران که حدود ۷۰ نفر بودند در مقابل ۲هزار نفر داعشی با تمام تجهیزات نظامی که داشتند، مقاومت می‌کنند و عاقبت برادرم و چند نفر از همرزمانش به شهادت می‌رسند.

یک جایی از وصیتنامه شهید عابدینی خواندیم که گویا کمی قبل از اعزامش آن را نوشته بود، ماجرای وصیتنامه چیست؟

برادرم این وصیتنامه را یک روز قبل از اعزامش به سوریه نوشته بود. علی در وصیتنامه نوشته است: «خدایا مرا ببخش... سلام خدا بر شهیدان راه حق... سلام خدا به سید جلال‌ها، بر عمادی‌ها و تمامی شهدای اسلام، سلام بر امام شهدا و رهبرمان امام خامنه‌ای. از خدا می‌خواهم همه ما را ببخشد و از گناهانمان بگذرد.» در بخش دیگر وصیتنامه‌اش نوشته است: «من علی عابدینی، یک گنهکار خاطی که اگر لطف خداوند نبود و ستارالعیوب بودنش نبود رسوای زمانه بودم، ولی لطف خدا شامل حالمان شد.

دوستان از خدا بترسید و به یاد او باشید. کاری که من کمتر انجام دادم و شرمنده‌ام. پدرجان برایم دعا کن و از عمو علی‌اصغر بخواه که مرا شفاعت کند تا شاید مورد لطف خدا قرار گیرم. همسرم به تو هم سفارش می‌کنم کمی آرام باش و امیرمحمد را خوب تربیت کن. دیگر عرض خاصی ندارم. دوستان و آشنایان و فامیل مرا حلال کنید و ببخشید.»

خاطره

حال و هوای عاشورایی جبهه‌ها پس از عملیات بزرگ

■ زهرا محمدزاده

غالباً پس از انجام عملیاتی بزرگ شهدای بسیاری تقدیم می‌شد. این شرایط حال و هوای خاصی را در میان رزمندگان ایجاد می‌کرد. متن زیر در گفت‌وگو با سلطانعلی بحری از رزمندگان استان آذربایجان‌شرقی تقدیم حضورتان می‌شود. وی در این خاطرات اشاره‌ای به فضای پس از انجام عملیات بزرگ و شنیدن خبر شهادت دوستان و همرزمان داشته است.

من از سال ۱۳۶۲ توفیق حضور در جبهه‌های جنگ را داشتم. اواخر همین سال عملیات خیبر در جبهه خوزستان و منطقه هورالعظیم انجام گرفت. در عملیات خیبر دشمن برای اولین بار به صورت گسترده از بمباران شیمیایی استفاده کرد. خیبر بسیار خونین و پر برخورد بود. چنانکه بسیاری از گردان‌ها حین عملیات جایگزین یکدیگر می‌شدند.

من در آن مقطع حدوداً ۱۷ ساله بودم و در لشکر عاشورا حضور داشتم. پس از عملیات وقتی فرصت به دست آوردیم خودمان را پیدا کنیم و سراغ همرزمان را بگیریم، متوجه شهادت، جانبازی، مفقودی یا اسارت تعدادی از دوستانم شدم. برای اولین بار بود که این تعداد از دوستانم را یکجا از دست می‌دادم. برای من در آن سن و سال پذیرفتن این موضوع کار ساده‌ای نبود. نه من که همه همرزمان از فراق دوستان می‌سوختند. سال بعد در عملیات بدر چنین شرایطی دوباره تکرار شد. اینکه می‌بینیم عملیات جنگ را به صحنه‌های کربلا تشبیه می‌کنند، به همین دلیل است که دوستان باقی مانده باید در فراق علی‌اکبرها، مسلم‌ها، قاسم‌ها و عباس‌ها مویه می‌کردند.

اما چاره‌ای نبود و جنگ چنین صحنه‌ها و لحظات بسیاری را در خود داشت. ما که تصمیم گرفته بودیم به فرمان امام در خط انقلاب باشیم و با دشمن در جبهه بجنگیم باید با چنین سختی‌هایی نیز روبه‌رو می‌شدیم و به آن خو می‌کردیم.

بعدها هر چه از عمر جنگ می‌گذشت، عملیات‌ها پیچیده‌تر می‌شد. اگر در خیبر و بدر دشمن از بمب‌های شیمیایی استفاده می‌کرد، در عملیات والفجر ۸، کربلای ۴، ۵ و... علاوه بر بمب‌های شیمیایی از پیشرفته‌ترین جنگنده‌ها و تسلیحات ابرقدرت‌ها برای شکستن صفوف رزمندگان بهره می‌بردند. جنگ می‌رفت تا چهره خشن‌تری از خودش نشان بدهد. اینجا بود که روح لطیف رزمندگان در برخورد با ناملایمت جنگ خصوصاً شهادت همرزمان ذره ذره می‌سوخت، اما ناخالصی‌ها از بین می‌رفت و طلای ناب باقی می‌ماند.

یادم است در عملیات کربلای ۵ آنقدر شهید دادیم که گاهی برخی از گردان‌ها تا دو، سه بار تجدید سازمان می‌شدند. به این معنی که یک گردان آنقدر شهید و مجروح می‌داد که مجبور می‌شدند با آوردن نیروهای تازه نفس از نو آن را بازسازی کنند. گردان بازسازی شده دوباره شهید و مجروح می‌داد و سازمان رزمش به هم می‌خورد، دوباره بازسازی می‌شد.

در کربلای ۵ من مجروح شدم. وقتی از کمند مجروحیت رهایی یافتم، تازه آنجا بود که در ملاقات دوستان و همرزمان از زبان آنها می‌شنیدم که کدام یک از همرزمانم به شهادت رسیدند و کدام یک مجروح شدند و کدام یک اسیر. حالا من باید علاوه بر درد مجروحیت، درد فراق دوستان را نیز تحمل می‌کردم.

همینجاست که می‌گویند جنگ مرد می‌خواهد و همه رزمندگان حاضر در دفاع مقدس با پایمردی و ایستادگی‌شان در مقابل دشمن و سختی‌های این راه، نشان دادند که مرد میدان هستند و حتی شهادت بهترین دوستان و همرزمانشان نیز نمی‌تواند آنها را از میدان به در کند. ما از دوری شهدا ناراحت بودیم، نه به خاطر خودشان که می‌دانستیم شهید جایگاهش کجاست، ما برای حال خودمان افسوس می‌خوردیم و لحظه‌شماری می‌کردیم تا مگر نوبت ما هم برسد و به قافله شهدا بپیوندیم.

آری، حال و هوای جبهه پس از هر عملیات بزرگی، یادآور عصر عاشورا بود. خود من پس از عملیات کربلای ۵ نگاه دیگری به دوستانم داشتم. می‌دانستم شاید دوستی‌مان کوتاه باشد، ولی ماندگاری آن به ماندگاری همان راهی است که شهید در آن قدم می‌گذارد و ایستادگی می‌کند.

> جبهه پس از هر عملیات بزرگی، یادآور عصر عاشورا بود. خود من پس از عملیات کربلای ۵ نگاه دیگری به دوستانم داشتم. می‌دانستم شاید دوستی‌مان کوتاه باشد، ولی ماندگاری آن به ماندگاری همان راهی است که شهید در آن قدم می‌گذارد و ایستادگی می‌کند

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۲۷۷

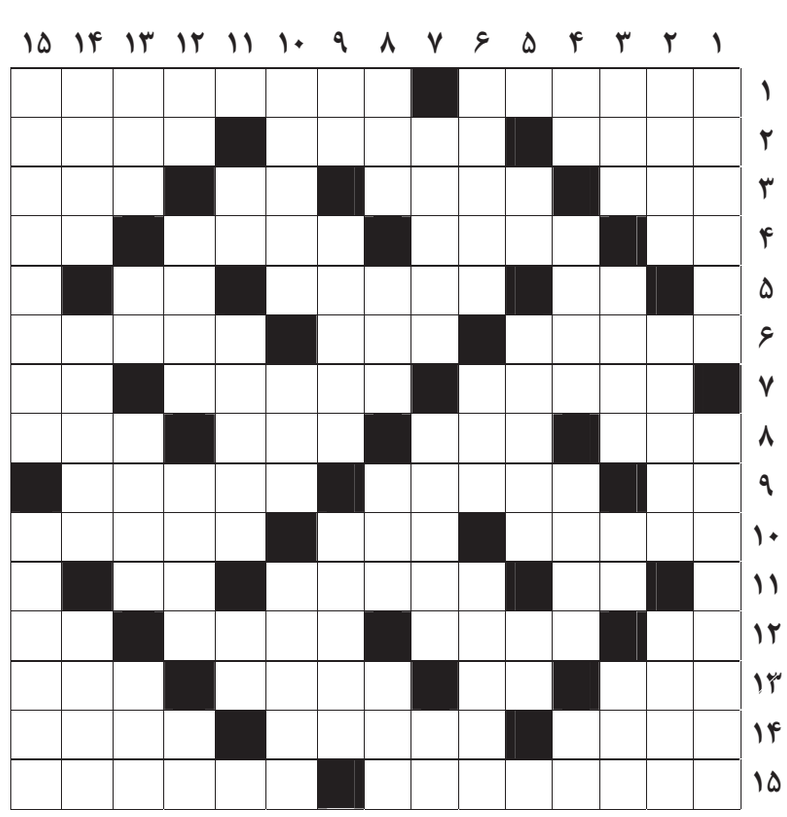

از راست به چپ

■ ۱-ماهی تن-شاهنشاه مقتدر ■ ۲-از پرتاب‌ها در دوومیدانی-درختی با چوب سخت و گرانبها-جولانگاه کشتی‌ها ■ ۳-کشت به امید خدا-ورم-حرارت-راهنما ■ ۴-پول ژاپن-واحد طول فرنگی-حالت مهره‌ای در شطرنج که اگر حرکت کند شاه کیش می‌شود-حرف خطاب ■ ۵-شهر خرما-مربوط به درون-صابون خیاطی ■ ۶-تهمت زدن-خزنده گزنده-علم اداره کشور ■ ۷-فیل فسیلی-نامی برای بانوان-رودی در چین ■ ۸-خوردنی پس از غذا-تحت-موی گردن شیر-شب نزول قرآن ■ ۹-تعجب زنان-نگهبان گله-سرگذشت ■ ۱۰-بخشنده-نصیب و بهره-حاشیه کوه ■ ۱۱-محکم کردن-سنگ نوشته-پرفسور حیوانات ■ ۱۲-خودم-مسافر-پادشاهان روسیه-چاشنی غذا ■ ۱۳-شوق و اشتیاق-بدی-گذشته-وسیله داوری فوتبال ■ ۱۴-غلاف-بالش و بستر-غالب و پیروز ■ ۱۵-بخشی در ادارات که مسئول دریافت و ارسال نامه هاست-از اشکال هندسی

از بالا به پایین

■ ۱-اتحادیه صنفی-باشگاه فوتبالی قدرتمند در آلمان ■ ۲-مراسم-کروکودیل-شریف ■ ۳-نبرد-اولین فصل-نوعی رنگ مو-دیوار گلی ■ ۴-عدد مهاجم-کبوتر دشتی-حجاب برتر-تلخ ■ ۵-یازده-آهنگین-غذای نذری ■ ۶-پست و بی غیرت-واحدی در نظام-مغناطیس؛ آهن ربا ■ ۷-از خشکبار-صداقت-ضمیر دور ■ ۸-دوستی-نفت تصفیه نشده-بازداشتن-بالاترین نقطه کوه ■ ۹-درخت انگور-حساسیت-تازه کار ■ ۱۰-نامه رسان-قدم-دشمن درآمد ■ ۱۱-دهان-پیش غذای گیاهی-مخفف هستم ■ ۱۲-اسم ترکی-کره ما-اولین زائر امام حسین-امر به گفتن عربی ■ ۱۳-سبزی نقلی-نت میانی-سرخ-اشتباه ■ ۱۴-خانه ساحلی-کشوری در شرق آفریقا-پرسش ■ ۱۵-مخزن آب اتومبیل-نوعی بیماری روحی همراه با اختلالات حسی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۸	۵	۷			
					۱	۲		
۶	۹			۲		۸		
	۳							
					۳		۶	۷
				۷	۹	۴		۲
	۷	۹	۱					۸
		۸	۶					
		۱						۳

جدول کلمات متقاطع
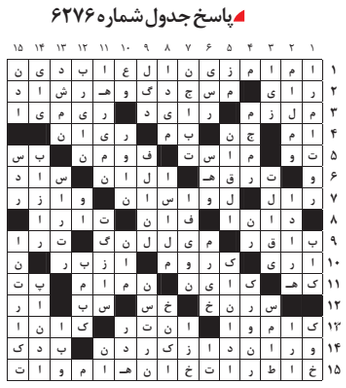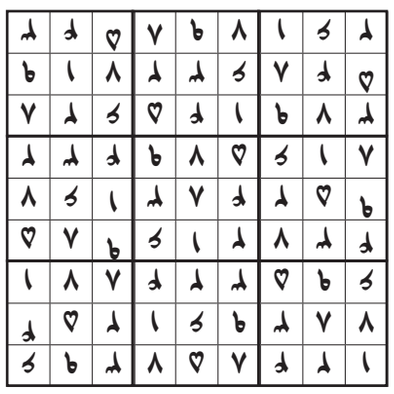
پاسخ جدول شماره ۶۲۷۶